**بسم الله الرحمن الرحیم**

حجت‌الاسلام و المسلمین پناهیان

شب دوم محرم 1394

**متشخّص، دیندار**

پیش از آنی که انسان بتواند به سهولت و خوبی‌دین‌داری کند، باید دارای ویژگی‌های شخصیتی مناسب باشد. در تاریخ اسلام هم پیامبر اسلام دین خود را به جایی ارائه کردند، که زمینه‌های مناسبی در آنجا بود. گلایه‌های قبل از اسلام گلایه‌هایی است که اگر بخواهیم برای زمان کنون بیان کنیم صدها برابر آن می‌توان گفت. انسان‌های دارای شخصیت برجسته مانند نظم، حیا، و حسابگر، مسلمان می‌شوند.

به بیان دیگر، انسان‌های تربیت‌شده و هدف‌دار می‌توانند دین‌دار زندگی کنند. برخی سرگرمی‌های موقت، دائماً آن‌ها را به خود مشغول می‌کند. نه تنها آدم‌های با شخصیت صرفاً دین‌دار می‌شوند؛ بلکه آدم‌هایی که دین‌دار می‌شوند، به سرعت انسان با شخصیتی می‌شود. دشواری پذیرش این سخن جایی است که برخی سطحی‌نگری می‌کنند و می‌گویند یک انسان بی‌شخصیتی دین‌دار شد و یا یک آدم با شخصیتی را دیدیم که دین‌دار نشد. پاسخ آن ساده است؛ اینکه آدم با شخصیت دین‌دار حقیقی می‌شود و آدمی که دین‌دار حقیقی است انسان با شخصیت خواهد شد.

دین انسان را منضبط، فکور و دقیق تربیت می‌کند. کسی که دقیق نشود دین‌دار حقیقی نیست. هم آدم‌های حسابی به سرعت به دین علاقه‌مند می‌شوند و هم یک انسان دین‌دار سریع به یک موجود حساب‌شده تبدیل می‌شود. دین از یک پادگان انسان را نظامی تر و منظم تر بار می‌رود. آدم یِلخی بی‌حساب، بی‌نظم این یقیناً دین ندارد. خیالتان راحت مگر اینکه یک کسی ظرفیت آن را به صورت ذاتی نداشته باشد خداوند به برخی بعضی از ویژگی‌ها را نداده است.

فرق یک انسان بی‌دین و دین‌دار را در اعتقادات او ندانیم. همچنین در عبادات او نبینیم. فرق مهم بین انسان دین‌دار و بی‌دین در شخصیت اوست. بی‌شخصیت‌ها نمی‌توانند دین‌دار شوند و دین‌دارها خیلی با شخصیت می‌شوند.

فَاصْدَعْ به ما تُؤْمَرُ (حجر، 94)

آنچه خداوند تبارک و تعالی پیامبر را خطاب قرار داده‌اند که فرموده‌اند، فَاصدَع، نفرمود، بیِّن یا قُل و از این دسته افعال بلکه فعل مذکور جایی به کار می‌رود که اگر اتفاق بیفتد دعوا می‌شود. مانند اینکه می‌گویند برو اعتراض کن! خوب اعتراض برای دعوا است. حرف حساب دعوا راه می‌اندازد. حرفی که دعوا راه نمی‌اندازد ممکن است حرف حسابی نیست یا اینکه جای بیان شدن آن آنجا نیست. مانند اینکه می‌گویند خوب اگر خسته هستید بخوابید خوب این حرف حقی است ولی گفتن ندارد و هر کسی می‌داند که برای رفع خستگی بخوابد، اصلاً گفتن آن ضرورتی ندارد. اما در همان حین که دعوا می‌شود، یک فرد اگر انقلابی باشد فحاشی نمی‌کند، یک او با آرامش و صبر کارش را پیش می‌برد نه با فحش و فحاشی.

**شخصیت در چیست؟**

یک شخص وقتی شخصیت می‌یابد که برای هدفش فکر می‌کند و برای رفتارهای خود برنامه داشته باشد و اسیر و علیل نظر دیگران نباشد و روی پای خودش بایستد. بی‌دینی بسیاری از افراد ناشی از سوءتفاهم‌هایی است که برای آن‌ها ایجاد شده است، آن سوءتفاهم‌ها و بدفهمی‌ها باید زدوده شوند.

از بی‌شخصیت‌های دین‌دار باید انتظار خروج از دین را داشت. کسانی که انسان‌های با شخصیتی به نظر می‌رسند ولی دین‌دار نیستند آن‌ها یک نامردی و بی‌شخصیتی و یک عیبی در خود پنهان کرده‌اند. مگر می‌شود هم دین به فردی درست عرضه شود و هم او روی‌گردان شود.

بله یک انسان با شخصیت راحت تر با اعتقاد و مقید به عبادت می‌شود؛ ولی باید ویژگی‌های شخصیتی را در نظر داشت. اگر کسی با شخصیت است او را به دین دعوت کنید اگر او بگوید که نه من از دین خوشم نمی‌آید حتماً برای او سوءتفاهم ایجاد شده است.

عده‌ای تصور می‌کنند همین که یک کمک و ایثار و از خودش گذشتگی و روراستی داشته باشد، این نهایت دین است. آیا آن‌ها به این چنان زندگی راضی هستند. آیا این نهایت کاری است که از دین می‌آید؟ دین یک مقوله‌ی روشن‌فکری است و یک مقوله‌ی عوامی نیست، بلکه نیاز به هوشمندی دارد. کسی بَبَیی وار به دین وارد شود و سطحی‌نگر بماند دین را نابود و ضایع خواهد کرد. باید به چنین افراد التماس کنیم تا وارد دین نشوند.

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءهُم بَعدَ الَّذِی جَاءكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللّهِ مِن وَلِیٍّ وَلاَ نَصِیرٍ (بقره،120) اگر از هوای نفس مردم پیروی کنی بعد از آن که علم برای تو حاصل‌شده دیگر هیچ کمکی و یاوری از طرف خداوند برای تو نخواهد بود.

بزرگ‌ترین نهی خداوند از نظر تکرار خطاب به پیامبر این است که مواظب باشد دین از اهواء مردم تبعیت نکند. طرف خودش ضعیف است، دین را تقلیل هم در حد فهم خودش می‌دهد. یک نمونه‌ی جالب آن این که دین را بد فهمیده‌اند و می‌گویند دین باسیاست فرق می‌کند! دین کجا از سیاست جداست که برخی کم عقل می‌گویند. عقل هم ولله چیز خوبی است و نمی‌دانم وقتی تقسیم آن برخی کجا بودند؟!

عجب دین احمقانه‌ای که بگوید به فقیر کمک کن ولی فقر را ریشه کن نکن. می‌گوید به فقیر صدقه بده ولی مرگ بر استکبار که زاینده‌ی فقر است را نگو. دین خیلی مقوله‌ی حساب‌شده است. دین‌داری یعنی حل معما باخدا؛ یعنی مواجه‌شدن با معماهای گوناگون و حل کردن یک به یک آن‌ها. دین‌داری یک عملیات سطحی نیست و انسان را سطحی بار نمی‌آورد. کسی که سعی کند دین را بفهمد در همه‌ی حوزه‌ها رشد بیشتری خواهد یافت؛ حتی اگر در برخی حوزه مانند رشته‌های فیزیک و شیمی که به ظاهر هیچ ربطی به دین ندارد، رشد بیشتری خواهد کرد.

**تأکیدی بر ضرورت هدف**

شاید فصل الختم بیان ضرورت دین‌دار بودن با یک روایت قابل‌فهم باشد:

دین مسئله‌ی ذوقی نیست مانند اینکه کسی می‌گویند، من این آهنگ را دوست دارم و این لباس را می‌خواهم فکر می‌کنند اختلاف نظر در دین عادی است.

مَنْ راقَبَ الْعَواقِبَ سَلُمَ مِنَ النَّوائِب (شرح غررالحكم ، ج 2، ص 346) آن كه در عاقبت كارها دقيق شود از گرفتاری‌ها مصون می‌ماند.

مَنْ نَظَرَ فِى الْعَواقِبِ سَلِمَ (شرح غررالحكم ، ج 1، ص188) هر كس در عاقبت كار بينديشد سالم می‌ماند.

أَمِیرِ الْمُومِنِینَ (علیه السلام) : من فكر فی العواقب أمن المعاطب (غررالحكم، ص 476)

قال الصادق (علیه السلام) : النّظر فی العواقب تلقیح للقلوب (بحار، ج، 78 ص 197) نگاه کردن به عواقب باعث می‌شود که دل بارور شود و رشد پیدا کند. دل انسان که رشد کند تمام خوبی‌ها را شامل می‌شود.

**امشب بحث در مورد اهمیت انتخاب هدف خوب**

امام علی (ع) می‌فرمایند : جمیل المقصد یدل علی طهارت المولد (غررالحکم، 409)

هدف خوب دلالت دارد بر پاک زادی صاحب آن است.

دوستان من مقصدشما کجاست؟ قصه مهم تر از این حرف‌هاست. مگر هر کسی می‌تواند هدف خوبی داشته باشد.

برای چی درس می‌خوانید؟ می‌خواهم خدمت کنم؟ برای چی می‌خواهید خدمت کنید؟ خودم می‌خواهم از خودم راضی باشم. فکر کنید به کجا می‌رسید؛ یک مدتی که فکر می‌کنید، می‌گویند اگر من هم از خودم راضی باشم این سقف اهدافم است! این هدف مامانی، زیبا را به سطل آشغال می‌اندازیم.

اگر خدا از یک طریق دیگر از شما راضی شود چی؟ تعصب نداشته باشید که یک درسی را حتماً باید بخوانید و خدا را راضی کنید بلکه آنچه خدا می‌خواهد را انجام دهید تا بدانید که خدا چه از شما می‌خواهد راهی جز فکر کردن ندارد

فکر کنید نگذارید، کسی شما را موعظه کند و بگوید هدف خودت را لقاءالله بگذار. خودتان فکر کنید و به آن برسید چه هدفی بالاتر از آن می‌تواند شما را راضی کند؟ مگر داریم؟ تفکر کنیم و به این نقطه برسیم، آیا ارزشمند تر از این هدف چه هدف دیگری وجود دارد. این‌ها نباید با موعظه به ما بفهمانند. بلکه باید با فکر به آن برسیم.

حضرت ابراهیم فکر کرد و از ماه به خورشید و از خورشید به خود خدا رسید.

کسی که می‌گوید من می‌خواهم، هدفم هم خدا باشد و هم به زندگی‌ام برسم، او درست نفهمیده است. کسی که بگوید من خدا را می‌خواهم ولی مجبور هستم زندگی هم کنم و به دنیا هم سر بزنم. او درست نفهمیده است، چون آن چنان که خدا می‌خواهد زندگی تعین مسیر می‌شود.

**چه عواملی انسان را به فکر می‌اندازند؟**

کتابخانه تا حدی. بله!

انسان‌های خوب اطراف ما.

آیات انفسی و عظمت آفرینش. بله!

مؤثرترین عاملی که دست آدم را می‌گیرد، تا به مقصد می‌رساند شهید است. خیلی‌ها فکر می‌کنند شهید را برای شعار دادن درست کرده‌اند، فکر می‌کنند احساسات انسان قلیان پیدا می‌کند و برای شهید می گریند. شب محرم امسال ما از شما شهدا می‌خواهیم که ما را شفاعت کنید. از سید آن‌ها امام حسین (علیه السلام) می‌خواهیم که ما را به تفکر وادارد، تا هدف زندگی را درک کنیم.

الهی یک رفیق نازنین داشته باشید و پرواز بکند و برود و به شهادت برسد، تا شما بدانید که چگونه می‌توانید به فکر بروید و به پرواز در آیید. از شما که می‌پرسند چرا این‌گونه شده‌اید خواهید گفت فکرم عوض شده است.

خاطرات شهدا را بخوانید، به شما تفکر می‌آموزد و شما را در دالان هدایت قرار می‌دهند.

کتاب چیزی از جنس تفکر است و کتابی که در مورد شهدا نوشته شده باشد شما را به تفکر وا‌می‌دارد.

امام (رحمت‌الله علیه) قریب به این مضمون داشتند که، هفتاد سال عبادت کردید یک بار هم وصیت‌نامه‌ی این شهدا را بخوانید.

وصیت‌نامه شهدا شما را به تکان وا‌می‌دارد و اگر تأثیرگذار باشد در شما یک انقلابی ایجاد می‌کند نه یک انقلابی که احساساتی باشد.

به این می‌رسید که «خوب که فکر کردم فهمیدم که ارزشش را ندارد که بمانم.»

این دین غریب که پرشورترین بخش‌های تو متضمن تفکر است، خیلی‌ها تو را متهم به احساساتی بودن می‌کنند. شما که در مجالس اباعبدالله الحسین گریه می‌کنید، را متهم می‌کنند به احساساتی بودن؛ این شور از شعور برمی‌آید.

«صلی‌الله علیک یا اباعبدالله»